



## ضیا

### نگاهی؛ مبنی بر ممنوعیت کاربرد: ( زبانها ولهجه های بیگانه و استفاده از کلمات نامانوس) در افغانستان

محمد ضیا ضیا، هفته نامه "افق" استرالیا

اخيراً شورای وزیران دولت جمهوری افغانستان تحت ریاست آقای کرزی رئیس جمهور، فیصله یی را مبنی بر ممنوعیت کاربرد ( زبانها ولهجه های بیگانه و استفاده از کلمات نامانوس) به تصویب رسانیده است که فیصله متذکره پس از انتشار از طریق رسانه ها با واکنش های متفاوت مواجه شده است.

به نظر نگارنده؛ ظاهر این فیصله جهش مثبتی را نشان میدهد که اینک ارباب امور میخواهند دست کم بخاطر حفظ اصالتهای زبانی و فرهنگی و همچنان ارائه صورت واقعی هویت ملی از طریق زبانهای مردم افغانستان به اقدامی متوسل میشوند که قابل تمجید میباشد. این اقدام خیلی به جا و به مورد است، زیرا که زبان رسمی هر کشور صرف نظر از شکل حوزه ای آن که بسیاری از زبانها منحصر به یک کشور نبوده بلکه با شکستادن مرز های جغرافیایی و سیاسی در کشور های مختلف مورد استفاده قرار میگیرند، مثل زبان عربی که صرفاً به عربستان سعودی متعلق نیست، بلکه کشور های مختلف جهان با جغرافیای متفاوت، دین ها، سیاست ها و حتی نژاد های متفاوت با آن تکلم میکنند و زبان رسمی شان هم عربیست. به همینگونه زبانهای انگلیسی، فرانسوی، اسپانوی و غیره. لیکن آنچه مهم به نظر میرسد اینست که هر کشور حتی در محدوده جغرافیایی و قلمرو نقشه سیاسی خودش، زبان گویشی معیاری رسانه ای خود را مخصوصاً زبان رادیوها و تلویزیونهای رسمی، دولتی، سراسری شان را برپایه گویش زبان سره شده گی مرکز کشور یا پایتخت همان کشور عیار میسازند. اگر این مسئله را در طی سالهای متمادی در رادیو افغانستان و بعد از آنکه نشرات تلویزیونی در کشور به وجود آمد، در

تلویزیون افغانستان در نظر بگیریم، واضح میشود که نطاقان و انانسران خبری و سایر برنامه های رادیو و تلویزیون، اخبار دری را به لهجه های هراتی، بلخی، هزاره گی ... نخوانده اند (الی در برنامه های خاص محلی) از همین جهت لهجه نطاقان زبان پشتو نیز طوری به کار گرفته میشود که قاطبه هموطنان ما با داشتن لهجه های متفاوت پشتو در هر گوشه و کنار مملکت از اخبار یا هر برنامه دیگر استفاده اعظمی کرده میتوانند. این رسم در هر کشور وجود دارد. چنانچه صورت کار برد لهجه در رادیوها و تلویزیونهای سراسری ایران هم اکنون به لهجه سره فارسی تهرانی میباشد و فارسی زبانان سراسر ایران آنرا میشنوند و استفاده میکنند. بسیار واقع شده اگر یک تهرانی بخواهد به اصفهان برود و یا بطرف شمال ایران سفر کند، آنگاه میداند که میان لهجه زبان فارسی تهران تا اصفهان و شمال ویا سایر نقاط ایران به اندازه یی تفاوتها وجود دارد که اکثر کلمه ها، اصطلاحات و حتی صورت کار برد و مفاهیم کلمه ها برایش نا آشنا و بیگانه به نظر میرسد. چنانچه عین موضوع در لهجه های زبان دری و پشتو در مناطق مختلف کشور ما نیز وجود دارد. لیکن آنچه مسلم است، همانا صورت نوشتاری زبان واحد است که از ریشه واحد بوجود آمده باشد. مثل اینکه اگر نوشته های علمی، تاریخی، مکتوبهای رسمی، کتابهای درسی مکاتب، روزنامه ها و مجلات و حتی نوشته های عادی و معمولی در نزد گویشگران زبان مادر نه تنها در سطح مملکت بلکه در سطح حوزه ای آن قرار گیرد، این دست نوشته ها برای هر کدام از گویشگران زبان مادر قابل فهم و استفاده میباشد. به گونه مثال یک کتاب فارسی یا پشتو، انگلیسی، عربی، فرانسوی ... در حوزه های مختلف زبانی برای گویشگران آن در هر نقطه جغرافیایی قابل استفاده میباشد.

امروز، دانش بشر سهولتهای زیادی را بوجود آورده است که میتوان از آن به حد اعظمی استفاده کرد. چنانچه از وسایل اطلاعات جمعی از جمله از رادیو و تلویزیون میتوان به گونه خاص و به ویژه به زبانهای محلی و لهجه های محلی استفاده شایان کرد. لیکن آنچه برای مردم ما از ناحیه زبان و کار برد کلمه ها، لهجه ها و حتی اصطلاحات درد آور و زجر دهنده تمام میشود، همانا نه تنها زبان بلکه لهجه زبان خود را فراموش کردن و دنبال دیگران رفتن است که واقعاً تأثیر بار میباشد. در همین حال گپ یکی از دوستان فرهنگی بیدام آمد که اوسخنایی را با ظاهر شوخی آمیز اما با عمق تأسف بار چنین میگفت: کسانی را میشناسم که اصلاً ایران را ندیده اند، لیکن خویشاوندان و اقوام شان به ایران رفته، حالا این کسان از زبان آنها از کلمه ها و لهجه های ایرانی استفاده میکنند و کسان دیگر نیز وجود دارند که خواسته اند به ایران بروند، هنوز به قندهار قدم نگذاشته، میگویند فارسی!! یادم رفته و در گپهای شان: بفرما تو، شلوغ، دست شما درد نکه، خوبی - خوشی، چه خبر، آشقال، آشقالی، پدر سوخته، بینم، پاشو، سیب زمینی، دم پایی، مامانی، مامان مرسی (فرانسوی از طریق ایران) و ده ها کلمه دیگر را با لهجه ایرانی و کاربرد ایرانی استفاده میکنند. و چه بسا که امروز از تلویزیونها و رادیو های افغانستان نیز می شنویم، که بعضی نطاقان و انانسران اخبار و برنامه ها را به لهجه ایرانی پیشکش میکنند. این قماش کسان یا برنامه سازان رادیو ها یا تلویزیونها در کشور ما گاهی فکر کرده اند که کدام یک ایرانیها به یکی از لهجه های فارسی دری که در افغانستان صحبت میشود، گپ زده باشد؟ و یا آیا گاهی شنیده اند که نطاقان رادیو یا تلویزیونهای سراسری

ایران اخبار یا انانس های خود را به لهجه مشهدی یا اصفهانی ارائه کرده باشند چه جای آنکه به لهجه های افغانستان؟ در حالیکه آثار نظم و نثر بزرگترین شعرا، ادیبان و نویسندگان از سعدی و حافظ گرفته تا بهار، نفیسی، معیری ... به پیمانه وسیع با زبان گویشی معیاری فارسی دری در افغانستان مطابقت دارد، تا لهجه های (گویشی) فارسی در ایران.

این نکته قابل تامل است که حرف ما تنگ نظری در برابر زبان و همزبانان ایرانی نیست، زبان پدیده پویا و بالنده است، با هروزی که میگذرد هر زبان در صورت کمبود، لغات و مفاهیم جدید را از زبانهای بیگانه می گیرد و طبیعتاً خود را مشبوع و بی نیاز میسازد. برخلاف حرف ما بر این محور استوار می باشد: در صورتی که خود ما کلمه های گویشی و تحریری داشته باشیم، لهجه شیرین داشته باشیم، ادب و ادبیات غنی و پر افتخار داشته باشیم و کدام ضرورتی هم در میان نباشد، آنگاه اگر زبان مادری و ملی را رها کرده به دنبال کلمه ها، لهجه ها و اصطلاحات نا آشنا رفته شود، فقط میتوان این عمل را از خود بیگانه شدن، به خود و فرهنگ خود اهانت کردن، هویت و شخصیت فرهنگی و زبانی خود را ناچیز انگاشتن و ده ها صفت ناستوده را به خود و وطن روا داشتن دانست و بس. باید گفت هیچ افغان آگاه، با هویت، با دانش و با فرهنگ به چنین عملی دست نزده و نمیزند، مگر که همان خیل بی سوادان، اشخاص دور از فرهنگ و تمدن نگهداشته شده و بی خبر از تاریخ، زبان و فرهنگ ملی و یا دشمنان وحدت، یکپارچه گی و برادری افغانها که مزدور صفت زهر نفاق می پراکنند. بدیهی است که از آنها گله یا شکایه ای هم نباید کرد.

مانوس بودن کلمه ها و اصطلاحات بیگانه (لهجوی یا زبانی) چه از نگاه افهام و تفهیم و چه از نگاه کاربرد، پهلوی دیگر قضیه است که اکثراً عین کلمه ( زبان مادر) با معانی مختلف از نگاه لهجه یا صورت کار برد در مناطق مختلف بکار گرفته میشود. مثلاً: اگر در شهر کابل به کسی گفته شود؛ **غلط** کردی و یا **خفه** شدی، در نزد کابلی **غلط** مرادف **اشتباه** است و یک کلمه معمولی به حساب میرود. به همین گونه کلمه **خفه** شدن به معنی ناراحت شدن و **قهر** شدن است. اما برخلاف این دو کلمه نزد گویشگران ایرانی معنی **تُند** و غیر قابل پذیرش را دارد. ازین رو بهتر است هر کس موافق بر معیار های پذیرفته قرار دادی زبانی خود استفاده بعمل بیاورد. بر میگردیم به فیصله شورای وزیران:

هرگاه فیصله شورای وزیران افغانستان بر مبنای شکایات مردم یا اشخاص و نهاد های ملی علمی صورت گرفته باشد، ایجاب میکند تا وزارت اطلاعات و فرهنگ قبلاً به همیاری موسسات علمی مسلکی مثل وزارت های ذیربط، اکادمی علوم افغانستان و شخصیت های با صلاحیت علمی مسلکی ابعاد مختلف این فیصله را روشنتر میساخت و سپس بعد از تصویب شورای وزیران مراجع مربوط در تطبیق آن مبادرت میورزیدند. اما در حال حاضر که انتخابات ریاست جمهوری و برنامه های بزرگ سرنوشت ساز کشوری در پیش رو است، بیم آن میرود که دست های غرض آلود یکبار دیگر بدون آنکه خود از زبان و تاریخ افغانستان آگاهی داشته باشند، این قماش نوکران پاکستان یا هر جای دیگر بهانه های مزورانه یا کور کورانه را در میان گذاشته مکرراً بر کلمه های اصیل

زبان ملی ما چون دانشگاه، دانشجو، دانشکده، ویژه وامثال آن که گویندگان تاریخی همچو کلمه ها بخش عظیم مردم افغانستان است، این واژه هارا از کمر خلیفه به ایران وتاجکستان بخشیده وهمچو داشته های ملی، فرهنگی وزبانی کشور واحد افغانستان را به دیگران منسوب بسازند، تا ازین طریق زهر افتراق و جدایی را میان فرزندان میهن ما به وجود بیاورند. غافل ازآنکه هرکسی زیر هر نام ونیرنگ اگر خواسته باشند برادر را از برادر جدا کنند، روی آنها را تاریخ سیاه ساخته وسياه تر میسازد.

شما چه نظر دارید؟